Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۳ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶- بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۱۷ - ۱۳۶

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61948.0

اعجاز قرآن در قانونگذاری
از جهت انطباق احکام کلی آن بر جزئیات و مسائل نوظهور

دکتر سیدحسن حسینی

استادیار دانشگاه بیرجند

Email: dr.hasanhoseini@birjand.ac.ir

چکیده

اعجاز قرآن جلوه هایی زیبا و ابعادی گسترده دارد. نظر به هریک از ابعاد آن روح و جان را طراوت می بخشد و به ساحل نشینان خود یقین و آرامش را هدیه می کند. یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز در قانونگذاری و وجود مؤلفه های نیرومند در جهت انطباق احکام کلی و راهکارهای اجرایی آن در پاسخگویی به جزئیات و مسائل نو ظهور در بستر زمان است، که در باره این بعد از اعجاز قرآن به گستردگی دیگر ابعاد آن بحث نشده است. هدف پژوهش حاضر، اثبات اعجاز قرآن در بعد قانونگذاری و تحلیل مؤلفه های قرآنی که قدرت انطباق بر مقتضیات زمان با حفظ اصول و قواعد نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) را دارند می باشد. از این رو در این پژوهش، راز انطباق پذیری احکام و قوانین کلی قرآن بر جزئیات و مسائل نو ظهور در بستر زمان، با چهار اصل و قاعده قرآنی (سنّت معصومین (ع)، فقاهت و اجتهاد، عناوین ثانوی و عقل) تبیین شده است که این اصول و قواعد، در بستر زمان، راهکارهایی اجرایی هستند به منظور پاسخگویی به مسائل نو ظهور؛ زیرا بشر عادی بدون اتصال به وحی نمی تواند در ابعاد مختلف و در گستره ای عام تعالیمی فراگیر، قابل انطباق بر مقتضیات همه زمانها را ارئه دهد.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، قانونگذاری، انطباق احکام کلی، جزئیات، مسائل نو ظهور.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.117-136

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 13-10-2020 Revise Date: 08-05-2021 Accept Date: 20-09-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61948.0 Article type: Original Research

The Miracle of the Quran in the Legislation from the Aspect of Conforming Its General Laws with the Particulars and Emergent Issues

Dr. Seyyed Hasan Hoseini
Assistant Professor, University of Birjand
Email: dr.hasanhoseini@birjand.ac.ir

Abstract

The miracle of the Quran has beautiful aspects and wide dimensions. Considering each of these aspects refreshes the soul and the spirit and gives certainty and peace to its beach dwellers. One of the miraculous dimensions of the Quran is the miracle in legislation i.e., the existence of powerful components for conformity to the general rules and its executive strategies for responding to the particulars and the issues that emerge during the time. This aspect hasn›t been discussed as extensively as other dimensions of the miraculous character of the Quran. The present study aims to prove the miracle of the Quran in the legislative dimension and analyze those Quranic components that with maintaining those principles and rules revealed to the prophet, can be adapted to the exigencies of the time. Therefore, in this investigation, by using four Quranic principles and rules that are the tradition of Imams, Ijtihad, secondary topics, and reason, the secret of applicability of the general rules and regulations of the Quran to the particulars and emergent issues during the time has been explained. These principles and rules are executive strategies during the time to respond to the emergent problems; Because unless connected to the revelation source, an ordinary human can›t give comprehensive teachings that are adaptable to the requirements of all times in various dimensions and a general domain.

Keywords: The miracle of the Quran, Legislation, Adaptation of general laws, The particulars, Emergent issues

مقدمه

بحث درباره اعجاز قرآن، و نخستین موضع گیری‌ها در برابر آن به عصر و زمان نزول آن و دوران مکه بازمی‌گردد که در خود قرآن در ضمن آیات تحدّی بدان اشاره شده است. تجلّی اعجاز بیانی و بلاغت و فصاحت آن به گونه‌ای است که سرسخت‌ترین دشمنان همانند ولیدبن مغیره را به خضوع و اعتراف واداشته است. چنان‌که وی پس از آن‌که آیاتی از قرآن را شنید، گفت: «گفتار او شيريني خاصّي دارد، گرمي و طراوت ويژه‌اي دارد. اين قرآن درخت تنومندي را ماند که شاخه‌هايش بسيار بارور است. ميوه‌هايي شيرين دارد، ريشه‌هايش در زمين استوار گشته و اين کلامي است که بالاتر از آن نمي‌توان آورد.»(قرطبی، ۷۴/۱۹؛ طبری، ۹۸/۲۹؛ طبرسی، ۱۷۸/۱۰؛ مجلسی، ۱۶۷/۹؛ ۲۱۲/۱۷؛ ۱۶۸/۱۸) این در حالی است که آیاتش در نظامی هماهنگ و موزون به دور از هر گونه اختلاف، تجلّی خاصی یافته است و اعجاز دیگر از جهت اختلاف نداشتن را رقم زده است. بدین ترتیب قرآن معجزه فصاحت و بلاغت است برای بلیغان و اعجاز حکمت است برای حکیمان؛ چنان‌که برای دانشمندان در علم و برای سیاستمداران در سایست و برای قانونگذاران در قانون و برای حاکمان در حکومت دارای معجزه‌ای است فروزان که صحت و اتقان خویش را ضمانت کرده است.(طباطبایی،۱/ ۶۰)

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز در قانونگذاری است؛ چرا که قرآن در عصری نازل شد که قانون زور، پستی، فرومایگی و هرج و مرج اجتماعی بر ملل جهان خاصه بر عرب حکومت می‌کرد. از این رو قرآن قانونی تشریع کرد که اولاً: سرشت تغییرناپذیر انسان، که قدر مشترك همه انسان‌ها در همه ادوار و در تمام شرایط است را در نظر گرفت و همین مسئله باعث شده است که قوانین آن ابدی و با مقتضیات زمان منطبق باشد. ثانیاً: نه تنها با بعد سازنده مظاهر تمدن انسانی موافق و سازگار است و تضادی میان آن دو وجود ندارد، بلکه مروّج آن نیز هست؛ زیرا قرآن برای تأیید و ترویج مظاهر تمدّن انسانی، دعوت به علم و دانش، خلاقیت و ابتکار و جدیّت کرده و با خرافات، تعصّبات، کج فهمی‌ها، جمودها و لهو و لعب‌ها مبارزه کرده است. ثالثاً: با ژرف نگری خاصی وضع شده است؛ چیزی که با سعادت انسان ناسازگار باشد را تحریم کرده و آنچه که به حال او مفید و سودمند است را حلال معرفی کرده است. رابعاً: از نرمی و قابلیت انطباق با اوضاع متغیر زندگی انسان در بستر زمان برخوردار است. لکن دانشمندان و مفسران علوم قرآنی از سده‌های نخستین نزول قرآن و در طول سده‌های اخیر، بخش مهم و اساسی تحقیقات خویش را در زمینه اعجاز قرآن، به اعجاز بیانی قرآن اختصاص داده‌اند و تحقیق و بررسی و اظهارنظر درمورد اعجاز قرآن در قانونگذاری، خصوصاً این قسمت از بحث یعنی انطباق احکام کلی قرآن بر جزئیات و مسائل نوظهور در بستر زمان بسیار اندک بوده است. شاهد این مدعا آمار کتب و مقالاتی است که در این زمینه تألیف شده است. از این رو در این پژوهش به این مسئله مهم و اساسی پرداخته شده است.

پرسش پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان احکام قانونی را که در قرآن به صورت کلی آمده است بر جزئیات و مسائل نو ظهور در بستر زمان منطبق کرد؟ این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم افزاری از طریق گردآوری اطلاعات و داده‌ها در پی پاسخ به این پرسش مهم است.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران و اندیشمندان حوزه علوم قرآنی اگر چه در زمینه اعجاز قرآن تحقیقات ارزشمندی را ارائه کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در آثار فاخر بزرگانی همچون: علامه بلاغی، رشید رضا، زرقانی و علامه طباطبائی آمده‌اند. (بلاغی،۱/ ۹؛ القلمونی الحسینی،۱/ ۱۶۳-۱۶۴؛ زرقانی،۲/ ۳۳۱-۳۳۴؛ طباطبایی،۱/ ۶۲) آیت الله معرفت نیز در ادامه این حرکت به توضیح و تبیین این ابعاد پرداخته و متناسب با هر یک از آنها محورهای متنوع و گوناگونی را بررسی کرده است؛ برای نمونه وجوه اعجاز بیانی قرآن را با عناوین ذیل بررسی کرده است:

۱. دقت در بیان؛ ۲. سبک نو و شیوه جدید بیانی؛ ۳. دلنشینی کلمات و روانی عبارات؛ ٤. آراستگی نظم و هماهنگی نغمه‌ها ٥. نمایش معنا در آوای حروف؛ ٦. به هم پیوستگی و انسجام در ساختار قرآن؛ ۷. تشبیه‌های نیکو و تصویرهای زیبا؛ ۸. استعاره‌های نیکو و تصویرهای زیبا؛ ۹. کنایه‌ها و تعریض‌ها زیبا؛ ۱۰. نکته‌های تازه و زیبای بدیعی.(معرفت،٥/ ١٦؛ گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۳/ ٤٥۹). علاوه بر آثار دانشمندان علوم قرآنی، مقالاتی هم در این زمینه به چاپ رسیده‌اند:

۱. نگاهی به اعجاز تشریعی قرآن؛ نویسنده در این مقاله به قوانین قرآن و ارتباط و انسجام و هماهنگی احکام آن با فطرت بشر و عدم تضاد آن با فطرت پرداخته شده است.(مرادی سرچشمه، ۱۳۹٦)

۲. منابع حقوقی در قرآن؛ در این مقاله به مقایسه میان منابع حقوق اسلامی و حقوق موضوعه و امکان مستند سازی منابع حقوق موضوعه بر آیات قرآن پرداخته شده است.(بهرامی،۱۳۸۲)

۳. جایگاه قانون و قانون گرایی در قرآن؛ در این مقاله به تبیین جایگاه و ارزش قانون و قانون‌مداری از دیدگاه قرآن پرداخته شده است.(حق پناه، ۱۳۷۷)

٤. اصول و راهکارهای تفسیر قرآن بر اساس مقتضیات زمان؛ در این مقاله به اصول و راهکارهای تفسیر قرآن براساس نیازهای زمان پرداخته شده است.(جعفری، ۱۳۹۷)

در هیچکدام از این تحقیقات، به این بعد از اعجاز قرآن در قانون گذاری یعنی انطباق احکام کلی قرآن بر جزئیات و مسائل نوظهور در بستر زمان، به گستردگی ابعاد اعجازی دیگر قرآن پرداخته نشده است. از این رو در پژوهش حاضر به این بعد از اعجاز قرآن در ضمن چهار اصل قرآنی پرداخته‌ایم که نسبت به پژوهش‌های پیش‌گفته از این جهت تمایز دارد.

۱. سنّت معصومین (ع)

از جمله رسالت‌هایی که پیامبر اکرم(ص) از طرف خدای سبحان بر عهده دارد، تعلیم کتاب و حکمت به مردم است.(جمعه/۲) از این رو آن حضرت بر اساس این وظیفه، جزئیات و فروع مختلفی که مردم نیاز داشتند را در دوران نبوت خویش با گفتار و رفتار، در قالب قضاوت‌ها، روابط بین المللی، جهاد و صلح، امضا و تأییدهایی که در پرتو وحی الهی نظارت می‌شد را تحقق بخشید و سرمایهٔ بزرگ پاسخگویی به مقتضیات زمان را اجرائی کرد که در این زمینه نمونه‌هایی را می‌توان برشمرد:

۱-۱. حکم وجوب نمازهای یومیه

خدای سبحان در قرآن به صورت عام و کلی درباره وجوب نمازهای یومیه می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلي غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً».(الاسراء/۷۸) نماز را از زوال خورشید(هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب[نیمه شب] برپا دار. جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که درباره کیفیت و کمیّت برپایی نماز و جزئیات و شرایط آن در اوقات پنج‌گانه، بیانی از طرف خدای سبحان نه در این آیه و نه در آیات مشابه وارد نشده است؛ زیرا روش آموزشی قرآن بیان کلیات و اصول عمومی است. پرواضح است که چگونگی ایفای نماز، تعداد رکعات و شرایط خاص آن به صورت عملی، جزو وظایف و مأموریت‌های پیامبر اکرم(ص) است.(النحل/۴۴) از این رو پیامبر موظف است نحوه نماز خواندن و تعداد رکعات هر وعده را مشخص کند. آن حضرت نیز بر اساس وظیفه الهی، نماز را با تمام جزئیات و روش انجام دادن آن، به اصحاب آموزش داد و عملاً این عبادت مهم را برای مردم انجام داد. از این رو آن حضرت در ابتدا به مردم می‌گفت نماز بخوانید همان‌گونه که من نماز می‌خوانم. این مطلب در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که در کتاب‌های حدیثی و فقهی شیعه و سنی منعکس گردیده است. مثلاً در کتاب صحیح ابن حبان آمده که پیامبر اکرم فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی». ابن حبان در ادامهٔ نقل این حدیث می‌گوید این جمله امر است و شامل تمام جزئیات می‌شود که پیامبر اسلام به مردم عملاً نشان داده است.(ابن حبّان، ۴/ ۵۴۱) و همین‌طور شیعیان به این حدیث برای تمام جزئیات و شیوه نماز خواندن پیامبر اسلام احتجاج می‌کنند. محقق داماد در رساله‌اش می‌گوید به دلیل حدیث: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی»، تأسی به فعل پیامبر اکرم(ص) نسبت به کمیت و کیفیت نماز واجب است.(میر داماد، ۲/ ۱۹۶) این سیره و روش در متون اهل سنت نیز با بیان تمام جزئیات نقل شده است.(بخاری، ۱/ ۱۹۱؛ نووی، ۳/ ۴۰۱)

۱-۲. حکم وجوب حج

درباره وجوب حج، خدای سبحان در قرآن به صورت کلی فرموده است: «وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»(آل عمران/۹۷) درباره کیفیت برپایی حج و جزئیات و شرایط آن، بیانی از طرف خدای سبحان در این آیه وارد نشده است. بیان کیفیت حج و جزئیات و شرایط آن جزو وظایف پیامبر اکرم(ص) است که آن حضرت بر

اساس این وظیفه با مردم حج گزارد تا مسلمانان، به صورت عینی و عملی به احکام آن آگاه شوند. مفصل‌ترین گزارشی که از آخرین سفر حج پیامبر اکرم(ص) به ما رسیده، روایت جابر بن عبداللّه انصاری صحابی معروف پیامبر است که از امام صادق(ع) نقل شده و در کتب شیعه و سنی، با اندک اختلاف ذکر شده، لکن در منابع حدیثی امامیه بدون ذکر جابر و توسیط وی نقل شده است.(کلینی،۸/ ۱۶۰-۱۶۸)

۱-۳. حکم وجوب زکات

درباره وجوب زکات، خدای سبحان در قرآن فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»(التوبه/۱۰۳) از مفاد آیه شریفه بر می‌آید که با توجه به فعل امر «خُذْ» بر وجوب زکات دلالت دارد. از این رو علامه طباطبایی، آیه شریفه را آیه وجوب زکات دانسته و می‌نویسد: «این آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است که خود یکی از ارکان شریعت و دین اسلام است؛ هم ظاهر آیه این امر را می رساند و هم اخبار بسیاری که از طریق ائمه اهل بیت(ع) و از غیر ایشان نقل شده است.»(طباطبایی،۹/ ۳۷۷)

بیان اینکه زکات در چه مواردی واجب می شود و شرایط وجوب آن چیست؟ در این آیه بیان نشده است. بیان جزئیات آن به پیامبر اکرم(ص) واگذار شده و چنان‌که در بسیاری از روایات آمده، آن حضرت زکات را در نه چیز که عبارتند از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما، کشمش قرار داد و سایر موارد را بخشید.(کلینی،۷/ ۹) بنابراین، عمل و شیوه رفتار آن حضرت مفسّر آیه شریفه قرآن است.

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، این رسالت در مدت ۲۵۰ سال، از زمان امیر مؤمنان علی(ع) تا شهادت امام حسن عسکری(ع) به اهل بیت آن حضرت منتقل شد که به تعبیر مرتضی مطهری استمرار امامت در ادامه نبوت، یکی از نعمت‌ها و امتیازات شیعه است که نقش مؤثری در حل مشکلات و پاسخگویی به مسائل زمان داشته است. از این رو می‌نویسد: «این امر، مشکل اقتضای زمان را برای ما شیعیان حل کرده است.»(مطهری، ۲۱/ ۱۵۰-۱۵۱) و جامعه اسلامی از حضور مستقیم آنان بهره‌مند بود و این بزرگواران اصول و قواعدی را به یادگار گذاشتند که راه انطباق احکام الهی را بر مقتضیات زمان فراهم ساخت؛ چرا که در این مدت حوادث، موضوعات و مسائل گوناگونی در جهان اسلام پیش آمدند که شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت(ع) مواضع، گفتار و رفتار آنان را به عنوان ذخایر عظیم بشری و فرهنگی ثبت و ضبط کردند. از این رو در بیش از پنجاه باب از ابواب فقهی از طهارت گرفته تا دیات، سخنان و پاسخ‌های امامان معصوم(ع) با ذکر سند در کتاب‌های حدیثی ذکر شده است که در همه زمان‌ها و برای همه مردم راهگشا بوده و در بستر زمان ساری و جاری است؛ چنان‌که در زمینه اعتقادات صحیح نیز احادیث آنان در دسترس همگان قرار گرفته است که بر اساس حدیث متواتر ثقلین، از آن به سنّت اهل بیت تعبیر می‌شود و این سنّت، حجّت است.(ابن حنبل،۱۸/ ۱۱٤؛ ترمذی،٥/ ٦٦٣؛ ابن بابویه،۱/ ۲۳۸؛ طبرانی،٥/ ۱٥۳-۱٥٤؛ خلیل،٥/ ٥۰٥؛ الالبانی،۳/ ٥٤۲-٥٤٤) این در حالی است که از آیات متعددی همانند آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

رَبِّكَ»(المائده/٦٧) و آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»(المائده/٥٥) و آیه اطاعت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(النساء/٥٩) حجیت و لزوم پیروی از سنّت معصومان(ع) در انطباق احکام الهی بر اساس مقتضیات زمان را نیز می‌توان دریافت.

۲. فقاهت و اجتهاد

وجود اجتهاد روشمند در فقه موجب پاسخگویی به همه نیازهای فقهی همه جوامع در همه زمان‌ها است و معنایش این است که در تشریعات اسلامی بن بستی وجود ندارد و این خود نشانی دیگر از اعجاز قرآن در امرتشریع و قانونگذاری است؛ چرا که یکی از راهکارهای مهم پاسخ‌گویی به مشکلات و پرسش‌های هر عصر اجتهاد پویاست که مجتهد بر اساس منابع معتبر قرآن، سنت، عقل و اجماع به استنباط می‌پردازد و پاسخ لازم را به پرسش‌های زمانه ارائه می‌کند. شهید مطهری به این راهکار توجه ویژه دارد و اجتهاد را بر دلایل قرآنی استوار می‌کند و اجتهاد را قوه محرّکه اسلام می خواند.(مطهری،۲۱/ ۱۵۹) از این رو یکی از مسئولیت‌های فقیهان انطباق صحیح و منطقی اصول اسلامی بر مصادیق و بیان درست فروع مختلف است که نمونه ای از آن را شیخ طوسی در زمان خود ارائه کرد. ایشان در پاسخ به اشکال توانمند نبودن فقه شیعه در بیان فروعات، کتاب هشت جلدی المبسوط را نگاشت و مسائل بسیاری را بر اساس اصول کلی ذکر کرد.(طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه،۱/ ۲) براین اساس، یکی از راهکارهایی که قدرت انطباق احکام کلی قرآن بر جزئیات؛ فروع در بستر زمان و نیز جامعیت احکام قرآن و اسلام را متجلّی ساخته، مسئله فقاهت و اجتهاد است. بر این اساس، قرآن مسلمانان را به این مسئله مهم ترغیب و تشویق کرده و آن را مقدمه‌ای بر انذار و هشدار دادن مردم قرار داده و فرموده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»(التوبه/۱۲۲) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند(و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین(و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند؟ شاید(از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

آیت الله خویی معتقد است آیه بیانگر سه موضوع است: الف) وجوب تقلید در احکام، زیرا آیه بر حذر بودن را پس از انذار فقیه واجب دانسته است و این زمانی محقق می‌شود که به انذار او عمل شود؛ ب) وجوب فتوا دادن به این دلیل که انذار پس از تفقّه واجب شده است؛ ج) حجیّت انذار و افتای فقیه، زیرا اگر انذار فقیه حجّت نباشد بر حذر بودن نیز واجب نخواهد بود؛ چون در صورت عدم حجیّت انذار از موارد قاعده قبح بلابیان خواهد بود.(خویی، موسوعه الامام الخویی،۱/ ٦٥)

با مطالعه تاریخ نیز به این حقیقت دست می‌یابیم که اهل بیت(ع) در زمان خود به این مسئله مهم و مترقی اسلامی عنایت داشتند و در این راستا شاگردانی تربیت کردند که از قدرت اجتهاد و استنباط برخوردار

بودند و آنان را چراغ راه آینده قرار دادند تا پاسخگوی مسائل نوظهور و موضوعات مختلف باشند و بر اساس اصول و قواعد ترسیم شده احکام شرعی را بیان کنند. چنان‌که امام رضا(ع) در این زمینه فرمود: «علَینا إلْقاءُ الأُصول إلَیکُم و علیکمُ التَّفْریعُ»(حرعاملی،۲۷/ ۶۲) بر ماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را استخراج کنید.

براساس همین اصل است که امام صادق(ع) به ابان بن تغلب فرمود: «اِجْلِسْ فِی مَسْجِدِ الْمَدینَةِ وَ اَفْتِ النّاسَ فَاِنّی اُحِبُّ اَنْ یُری فِی شِیعَتی مِثْلُکَ»(نجاشی، ۱۰؛ قمی،۱/ ۷) در مسجد مدینه بنشین، و برای مردم فتوا بده زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم فردی مثل تو دیده شود. حضرت این تکلیف را در زمان امام معصوم فرا راه دینداران و ارادتمندان خود قرار داد تا فقیهان با اجتهاد درست و دور از التقاط بتوانند احکام الهی را بیان کنند و پاسخگوی مسائل نوظهوری که در فرایند زمان به وجود می‌آیند باشند. از این رو شهید مطهری معتقد است: حوایجی که برای زندگی بشر پیش می آید، بی نهایت است. اصول اسلام ثابت و لایتغیّر است و نه تنها از نظر اسلام تغییرپذیر نیست، بلکه حقایقی است که در همه زمان‌ها باید جزء اصول زندگی بشر قرارگیرد و حکم یک برنامه واقعی را دارد؛ اما فروع الی ما لانهایه است و به همین جهت اجتهاد ضرورت دارد. در هر عصر و زمانی باید افراد متخصّص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با متغیّری که در زمان پیش می‌آید، تطبیق دهند.(مطهری،۲۱/ ۱۵۸)

برای تغییر مصادیق احکام کلی بر اثر متغیّر زمان مثال‌های فراوانی وجود دارد از جمله:

۲-۱. موضوع وجوب حج عنوان مستطیع است؛ ولی ممکن است کسی در زمان خاصّ با توانایی مخصوص و محدود، مستطیع به حساب آید و در زمان دیگر که تحقّق عنوان استطاعت غنای بیشتری را می‌طلبد مستطیع نباشد.

۲-۲. فقیر یکی از مصارف خمس و زکات است ولی مصداق آن با اختلاف زمان تغییر می کند؛ زیرا ممکن است یک فرد در یک زمان با درآمد محدود فقیر به حساب آید، ولی در زمان دیگری کسی که از درآمد بالاتری برخوردار است، زیر خط فقر باشد.

۲-۳. طبق منابع روایی، احتکار منحصر در چند نوع موادّ غذایی خاصّ است؛ ولی برخی از فقها موارد احتکار را به این مواد غذایی محدود نمی‌دانند؛ چون ملاک و معیار تشریع آن نجات مردم از تنگناهای اقتصادی به هنگام عسر و حرج است و موضوع واقعی حرمت احتکار کمبود اقتصادی است که سبب عسر و حرج می‌شود. در نتیجه مصادیق جدیدی با گذشت زمان بر آنچه در روایت ذکر شده، اضافه می‌گردد. (خویی، مصباح الفقاهه، ۵/ ۴۹۷)

۲-۴. زمینی که احیا شود طبق اطلاق روایاتی از قبیل: «مَنْ أَحْیَا أَرْضاً مَوَاتاً فَهِيَ لَهُ»(طوسی، تهذیب الأحکام،۷/ ۱۵۲) به ملکیت احیاکننده در می‌آید؛ ولی گذشت زمان و پیشرفت وسایل کشاورزی باعث

کشف دقیق موضوع و در نتیجه سبب تضییق و تخصیص موضوع احیا به مواردی می‌شود که موجب سلطه اقتصادی و طبقاتی نشود و به حدودی که حاکم آن را تعیین می‌کند، محدود گردد.

۳. عناوین ثانویه

یکی از ویژگی‌های مهم سیستم قانون گذاری اسلام، عناوین ثانویه است و به طور یقین کلید حلّ بخش مهمی از مسائل نوظهور را می‌توان در آنها جویا شد؛ زیرا این اصل تضمین کننده انطباق پذیری احکام کلی و قانونی قرآن بر شرایط و حالت های مختلف است. قرآن به این مسئله توجه کرده است؛ چرا که ممکن است در یک زمان یا شرایطی، یک امر حرام باشد، همان امر در زمان و شرایط دیگر حلال و گاهی واجب باشد که از جمله آن قوانین، می توان به قوانین ذیل اشاره کرد:

۳-۱. اضطرار

از جمله قواعدی که در استنباط و اجتهاد احکام فقهی از قرآن نقش به سزایی دارد، قاعده اضطرار است. این قاعده از قواعد کاربردی و اساسی فقه به شمار می‌آید و تأثیر و کارایی آن در فقه بسیار به چشم می‌خورد؛ به ویژه در حل مشکلات و معضلات مباحث و مسائل نوپدید نقش اساسی دارد. این قاعده جزو قواعد عامه به شمار می آید؛ زیرا در تمامی ابواب فقه، عبادات، معاملات به معنای عام، معاملات به معنای خاص، آداب شخصی، آداب عمومی، سیاسیات و جزائیات کاربرد دارد.

قرآن کریم پس از آنکه حکم تحریم خوردن مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا ذبح شده است را به صورت کلی و عام بیان می کند، استثنائی را در این موارد بیان می دارد و می فرماید: «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»(البقره/۱۷۳) کسی که(برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست. نیز می‌فرماید: «فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(المائده/۳) امّا آنها که درحال گرسنگی دستشان به غذای دیگری نرسد و به گناه متمایل نباشند(مانعی نیست که از گوشت‌های حرام بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

مفسران شیعه استثنای در این آیات را دلیل بر قاعده اضطرار می‌دانند. (طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، ۳/ ٤٣٧؛ طبرسی،١/ ٤٧٦؛ طباطبایی،١/ ٤٢٦)

اضطرار بنابر نظریه مشهور فقها عبارت است از بیم عقلایی نه صِرف پندار از رسیدن زیانی که معمولاً قابل تحمّل نیست، نسبت به فعل یا ترک کاری؛ خواه نسبت به خود شخص باشد یا فردی که حفظ او بر انسان واجب است. ضرر نیز جانی یا مالی یا حیثیّتی و ناموسی باشد؛ ضرر جانی نیز در حدّ کشته شدن باشد یا نقص عضو یا پیدایی بیماری یا شدّت پیدا کردن آن یا طولانی شدن دورهٔ درمان یا مشکل شدن مداوا یا پیدایی عارضه‌ای که به یکی از آنها منجرّ گردد.(ابن برّاج،٢/ ٤٤٢؛ ابن ادریس حلی،۳/ ۱۱۳؛ عاملی،۱۲/ ۱۱۳؛ نراقی، مستندالشیعه، ۱۵/ ۲۰-۲۳؛ نجفی،٣٦/ ٤٢٦-٤٢٧)

نکته قابل توجه در این زمینه این است که قاعده اضطرار، به خوردنی‌ها اختصاص ندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد. از این رو وقتی از امام صادق(ع) پرسیدند که پزشك به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام(ع) این آیه را تلاوت نموده و فرمود: نماز را خوابیده بخواند.(عروسی حویزی، ۱/ ١٥٤)

براین اساس، فقهای شیعه با استفاده از آیه ۱۷۳ سوره بقره و همین‌طور آیه ۳ سوره مائده، اضطرار را از عناوین ثانویه‌ای شمرده‌اند که با پیدایی آن، تکلیف اوّلی از عهده مکلّف برداشته می‌شود؛ بدین معنا که مکلّف را از موضوع حکم شرعی اوّلی خارج می‌کند که نتیجه آن، جواز ارتکاب حرام یا ترك واجب در حال اضطرار است و می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل قرار بگیرد. در این زمینه نیز نمونه‌های فراوانی وجود دارند:

۳-۱-۱. برداشته شدن کیفر ارتکاب حرام

حکم اولی زنا و لواط در شرع مقدس مشخص شده است که در صورت ثبوت آنها باید حد الهی جاری شود. اما فقهاء بر اساس قانون اضطرار معتقدند اگر کسی مرتکب زنا و لواط شود درحالی‌که ارتکاب وی از روی اضطرار باشد، کیفر ندارد؛ زیرا اضطرار به تبع برداشتن تکلیف، کیفر را نیز برمی‌دارد.(نجفی،٤١/ ٢٦٢)

۳-۱-۲. برداشته شدن ضمان مضطر

ضمان اضطرار اگر ناشی از اکراه باشد، ضمان را از مضطرّ «مُکرَه» برداشته و متوجه اکراه کننده می‌کند، مانند آنکه فردی به اکراه، مال کسی را تلف کند در این صورت نسبت به مال تلف شده ضامن نخواهد بود؛ امّا اگر ناشی از اکراه نباشد، مضطرّ ضامن است؛ مانند فردی که به خوردن غذای دیگری اضطرار پیدا کند که در این صورت ضامن قیمت آن است.(نجفی،٣٦/ ٤٣٨)

۳-۱-۳. صحت و فساد معامله

معامله مضطرّ در صورتی که اضطرار او ناشی از اکراه باشد باطل است، مانند آنکه فردی خانه‌اش را به اجبار دیگری بفروشد، در این صورت این معامله باطل است؛ امّا اگر اضطرار وی ناشی از اکراه نباشد، معامله درست است؛ مانند آنکه انسان برای درمان بیماری، به فروش خانه خویش مجبورگردد.(حکیم، ۱۲/ ۱۰-۱۱؛ توحیدی،۱/ ص٦٣٠)

۳-۱-٤. خوردنی و نوشیدنی حرام

خوردن و نوشیدن چیزهای حرام در حال اضطرار، حلال، که در صورت توقّف حیات آدمی بر آن، واجب است؛ لیکن در اندازه خوردن و آشامیدن یعنی به مقدار سدّ رمق یا تا حدّ سیری باشد، اختلاف نظر وجود دارد. ولی خوردن و آشامیدنِ افزون بر سدّ رمق، نزد بیشتر فقها و افزون بر حدّ سیری به اجماع آنان جایز نیست.(عاملی،۱۲/ ۱۱۵-۱۱٦؛ نجفی،٣٦/ ٤٣٢). این یکی از ویژگی‌های ممتاز قرآن و اسلام است که در

ساختار درونی خود، بی‌آنکه موجب تغییر در قوانین باشد، شرایط و زمان و مکان‌های متفاوت را در نظر گرفته است؛ زیرا عناوین ثانویه خود از قوانین الهی هستند که ناظر بر احکام اولیّه‌اند.

۳-۲. عسر و حرج

اگر عنوانی در ذات و طبیعت خود مشقّت‌زا نبود، امّا شرایط و پدیده‌های خاص طبیعی موجب مشقّت و سختی شد، قاعده لاحرج موجب می‌شود حکم به مرحله پایین‌تری تنزّل یابد. این قاعده، از قواعد فقهی بوده و به این معنا است که هرگاه تکلیفی مشقت و دشواری شدیدی داشته باشد که تحمل آن عادتاً برای مکلف سخت و دشوار باشد، آن تکلیف ساقط می‌گردد. از این رو مرتضی مطهری معتقد است که در متن قوانین اسلام یک سلسله قوانین وضع شده که کارشان کنترل قوانین دیگر است و اسلام برای این قوانین کنترل کننده، حق «وتو» قائل شده است. ایشان قاعده «لاضرر» و «لاحرج» را مثال می‌زند. این قاعده در تمام قواعد و قوانینی که اسلام در عبادات، معاملات و در هر مورد وضع کرده حاکم و ناظر است؛ مانند وجوب وضو برای نماز(مائده/ ٦) اما «قاعده لاضرر» می‌گوید: اگر وضو برایت ضرر دارد، وضو نگیر، قاعده لاضرر و لاحرج در بسیاری از احکام و مسائل امروزی جاری است و برای پرسش‌ها توان پاسخگویی ایجاد می‌کند. (مطهری،۲۱/ ۳۳۵)

البته در این‌که عسر و حرج، شخصی است یا نوعی، در بین فقهاء اختلاف‌نظر است. بیشتر صاحب‌نظران برآنند که ملاک، عسر و حرج شخصی(عسر و حرجی که شخص خاص نتواند آن را تحمل کند) و نه عسر و حرج نوعی(عسر و حرجی که نوع مردم نتوانند آن را تحمل کنند) است.(نراقی، عوائدالأیام،۵۷؛ مشکینی،۲۱۲-۲۱۳؛ مکارم، أنوار الأصول،۱/ ۳۳۵؛ همو، القوائد الفقهیّه،۱/ ۱۹٦؛ موسوی بجنوردی، مقالات اصولی،۸٦؛ سجادی،۱/ ۲۱۸) بنابراین، محتوای قاعده این است که اگر عنوانی در ذات و طبیعت خود مشقّت‌زا نبود، امّا شرایط و پدیده‌های خاص طبیعی موجب مشقّت و سختی شد، قاعده لاحرج موجب می‌شود حکم به مرحله پایین‌تری تنزّل یابد. مستند فقهاء برای استفادهٔ این قاعده در احکام و مسائل فقهی آیاتی از قرآن است؛ از جمله:

۳-۲-۱. فلسفه برداشته شدن روزه از مریض و مسافر

خدای سبحان در آیه ۱۸۵ سوره بقره، تکلیف به روزه ماه رمضان را از مریض و مسافر برداشته و به جای آن، به عنوان قضا روزه‌های دیگری تعیین کرده و در حکمت آن فرموده است: «يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»(البقره/۱۸۵) خداوند راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را. این آیه اراده شارع را در تسهیل و گشایش امور مردم بیان می‌کند؛ زیرا وجوب و تعیین روزه را که از احکام مسلم اولیه است در روزهای بیماری و سفر از بیمار و مسافر نفی کرده است و رخصت داده که پس از پایان این دوران، به این تکلیف عمل شود. به‌علاوه، چون در این آیه، نفی عسر به صورت علت کلی یک حکم جزئی بیان شده، جمله «يُرِيدُ اللّهُ

بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» عام است و از لحاظ ثبوتی، همه احکام را شامل می‌شود.(محقق داماد، ۸۳)

۳-۲-۲. فلسفه تبدیل حکم وضو به تیمم

خدای سبحان در قرآن درباره فلسفه و علت تبدیل حکم وضو به تیمّم در مواردی که احتمال ضرر یا مشقت وجود داشته باشد می‌فرماید: «ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ»(المائده/٦) با ملاحظه آیاتی که قبل از آیه مذکور قراردارند و به پاره‌ای از احکام غیر عبادی مثل حکم نکاح با اهل کتاب مربوط می‌شوند و با عنایت به تأکید ویژه‌ای که در سیاق عبارت آیه و نحوه نفی حرج وجود دارد، برخی از مفسران ورود «من» بر مفعول «مایرید» و همین‌طور تعلیق نفی بر اراده جعل را در آیه مذکور نشانه‌ای بر تأکید دانسته‌اند. (طباطبایی، ۵/ ۲۳۰)

به نظر می‌رسد که نفی حرج مندرج در آیه، ناظر به احکامی است که در این آیه و آیات مقدم بر آن در ابتدای سوره مائده آمده است و به‌علاوه، به علت عمومیت و اطلاقی که دارد همه احکام شرع را در بر می‌گیرد و کلیه مقررات اسلامی را شامل می‌شود.

۳-۲-۳. فلسفه تشریع حج

خدای سبحان در سوره حج درباره وجوب حج می‌فرماید: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِي الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»(الحج/۷۸) کلمه «جعل» به این معنی است که خداوند احکام حرجی را از مؤمنان برداشته است؛ نه آن‌که مرفوع، موضوعات حرجی باشد. بدین ترتیب «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِي الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» ناظر به کلیه قوانین اسلام است و به برخی احکام ویژه اختصاص ندارد و منظور از آیه این است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود. بنابراین، مفاد این آیه و آیات پیش‌گفته این است که خدای سبحان هیچ‌گونه حکم و قراردادي را در راستاي حرج براي مکلفین تشریع و جعل نکرده است و مقصود از حرج هم چیزي است که انسان در انجام آن به مشقت و سختي افتاده و مستأصل شود، نه آنکه قدرت بر انجام آن نداشته باشد.(موسوي بجنوردي، جزوهٔ درسی،۱) زیرا بناي قانونگذار اسلام بر این است که قانون را بر اساس یُسر و آساني و نه در راستاي عسر و حرج قراردهد؛ زیرا هر تکلیفي که در شریعت وضع شده ناظر به وسع، توان و طاقت مکلّفین بوده است و خدای سبحان هیچ‌گاه در پي سنگین کردن بار بندگانش با کثرت امر و نهي برنیامده است و وجود عسر و حرج بر خلاف فلسفه دین است.

از این رو در روایتی عبدالاعلی از امام صادق(ع) سؤال می کند که ناخن پایم بر اثر ضربه و برخورد قطع شده است. روی آن دوایی قرار داده‌ام؛ برای وضو چه کاری انجام دهم؟ حضرت فرمود: «یُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ امْسَحْ عَلَیْه»(کلینی، ۳/ ۳۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام،۱/ ۳۶۳؛ حرعاملی،۱/ ۳۹۱) حکم این مسئله و امثال آن از کتاب خدای بزرگ و بلند مرتبه شناخته و

استفاده می‌شود که: خداوند کار دشوار و طاقت فرسا در دین بر شما قرار نداده است؛ پس بر آن مرهم مسح کن. از پاسخ امام(ع) نکات ذیل استنتاج می‌شود:

۳-۲-۳-۱. نفی حرج یک قاعده کلی است و طبق رهنمود امام(ع) می‌توان از آن برای رفع احکامی که برای مکلفان مضیقه ساز و مشقت آورند، استفاده کرد.

۳-۲-۳-۲. از اینکه امام(ع) به جای نفی حرج ذیل آیه وضو- که تناسب بیشتری با سؤال دارد- به نفی حرج مذکور در آیه ۷۸ سوره حج استناد می‌کند، چنین بر می‌آید که لا حرج مذکور در آیه اخیر، علاوه بر آنکه از عمومیت و شمول بیشتری نسبت به آیه وضو برخوردار است، بیشتر به موارد حرج عرفی مربوط است تا حرج ذاتی که در آیه وضو ذکر شده است.

۳-۳. لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد مشهور فقهی است که در بیشتر ابواب فقه کاربرد دارد و مضمون آن این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هرگونه ضرر و اضرار در اسلام نفی شده است. قاعده لاضرر به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و اضرار در اسلام است و اگر حکمی در حقیقت خود موجب ضرر شود، در صورتی که موجب اضرار به دیگران شود، رفع می شود.(نراقی، عوائد الأیّام، ۵۰-۵۲؛ انصاری، ۲/ ۴۶۰؛ خراسانی، ۳۸۲؛ عراقی، ۲/ ۳۲۳؛ حکیم، ۵/ ۴۰۱-۴۱۲-۴۲۷؛ خمینی، الرسائل، ۱/ ۴۲)

مستند فقها برای استفاده این قاعده در احکام و مسائل فقهی آیاتی از قرآن مانند: «لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»(الطلاق/٦)؛ «ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا»(البقره/۲۳۱)؛ «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»(البقره/۲۳۳)؛ «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»(البقره/۲۸۲)؛ «غَيْرَ مُضَارٍّ»(النساء/ ۱۲) است.

برای مثال اگر مبادله‌ای با عنوان خرید و فروش بین دو فرد صورت گیرد، بر حسب طبع اولی این معامله لازم است؛ بر اساس قانون لاضرر، با شرایط خاص خود می‌تواند از خیار غبن استفاده کند و معامله را فسخ کند. نمونه روشن آن داستان سمره بن جندب است. وی تصور می کرد چون مالک درخت خرماست، برای سرزدن بدان، حق دارد بی خبر و ناگهانی از حریم خصوصی و خانه دیگران عبور کند. وقتی صاحبخانه در محضر پیامبر اکرم(ص) از وی شکایت کرد، حضرت از سمره خواست به هنگام وارد شدن اجازه بگیرد. اوامتناع کرد. حضرت از او خواست درخت را بفروشد و حتی قیمتی بالاتر از قیمت واقعی را به او پیشنهاد کرد. وی با لجاجت امتناع ورزید. سپس حضرت برای بار سوم فرمود: در مقابل آن برای تو درختی از بهشت باشد؛ اما این بار نیز امتناع کرد. در نهایت حضرت به مرد انصاری فرمود: «إِذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ»(حرعاملی، ۲۵/ ۴۲۹) برو و درخت را بر کن و آن را نزد او پرتاب کن؛ زیرا ضرر وارد کردن به خود و دیگران در اسلام وجود ندارد.

شیخ الشریعه اصفهانی معتقد است: «لا» در روایت، لای ناهیه بوده و در معنای مجازی استعمال

شده است؛ یعنی نباید کسی به دیگری ضرر بزند. امام خمینی نیز این نهی را نهی حکومتی می‌داند. (اصفهانی،۱۸-۱۹؛ خمینی، الرسائل،۱/ ٤٠) لکن شیخ انصاری و معظم علماء، منظور از نفی ضرر را نفی احکام ضرری می‌دانند و نظریه شیخ الشریعه را قبول ندارند؛ یعنی معتقدند که «لا» در معنای نفی به کار رفته و کلمه «حکم» را باید در تقدیر گرفت؛ بنابراین، مراد این است که «لا حکم ضرری فی الاسلام» یعنی در اسلام احکامی که موجب ضرر بر بندگان باشد وجود ندارد.(نراقی، عوائد الأیام،٥٠-٥٢؛ انصاری،۲/ ٤٦٠؛ خراسانی، ۳۸۲؛ عراقی،۲/ ۳۲۳؛ مشکینی،۲۰۳؛ مکارم، القوائد الفقهیه،۳/ ٢٤٤) بنابراین، حکم اولی یعنی حرمت تصرف در ملک غیر جای خود را به حکم ثانوی(جواز تصرف در ملک غیر) داد. در واقع، در این قضیه خاص، پیامبر اکرم (ص) تعلیلی عام آورده است و اشاره به این دارد که هرگاه حکم اولیه موجب ضرر و ضرار شود، آن حکم مرتفع می‌گردد.

٤. عقل

عقل یکی از منابع انکارناپذیر شناخت و معارف بشری در همه زمینه‌های مادی و معنوی حیات است. از این رو در آموزه‌های مترقّی قرآن و اسلام، آن مقدار که از عقل ستایش شده، از کمتر مقوله‌ای تمجید گردیده است و این ستایش به گونه‌ای است که به کاربرد و کارایی عقل و تأثیر آن در شناخت واقعیت‌های عالم هستی و تمیز درستی از نادرستی و نیز استنباط احکام شرعی از آیات قرآن نظر دارد؛ زیرا به مقتضای برخی روایات، آن‌گونه که پیامبران و ائمّه، حجّت ظاهری خداوند بر بندگان هستند، عقول بشری نیز حجّت باطنی پروردگار هستند.(کلینی،۱/ ۳۵ و۵۷)

آنچه محل بحث و تأمّل است، میزان کارایی و ضوابط و شرایط کیفیت بهره‌وری از عقل در زمینه شناخت دین است؛ به ویژه در استنباط احکام شرعی که در قرآن به شیوه قانون کلی مقرّر شده است. همان‌گونه که آیت الله خویی نیز بیان می‌کند، نباید نقش عقل را در حوزه استنباط احکام، به عقل عملی و حسن و قبح عقلی منحصر نمود، بلکه در باب عقل نظری نیز عقل نقش مهمی ایفا می‌کند.(خویی، مصباح الأصول،۲/ ٥٥)

شهید صدر نیز در این باره می‌گوید: «عقل نظری از دو طریق در استنباط حکم شرعی، نقش ایفا می‌کند: ۱. شناخت لوازم احکام(استلزام عقلی)؛ ۲. شناخت ملاک تام احکام»(صدر،٤/ ۱۱۹-۱۲۰) در بسیاری از اوقات افراد به جهت نشناختن درست موضوعات احکام به کج فهمی و سوءبرداشت دچار می‌شوند.

از این رو مرتضی مطهری بر این باور است که اسلام بر اساس قانون گذرای، به عقل به عنوان یک اصل تکیه کرده است که فقها این مطلب را به طور قطع پذیرفته‌اند. این مسئله متضمن این مطلب است که اسلام میان عقل و منابع دیگر اگر قطعی باشند، تضادی نمی‌بیند؛ چه احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ یعنی واجب‌ها تابع مصلحت‌های ملزمه برای بشر و حرام‌ها تابع مفسده ملزمه‌اند. مصلحت‌ها و مفسده‌ها به منزله علل احرامند. حال اگر در جایی که در قرآن یا سنت ساکتند، به حکم عقل، مصلحت یا مفسده‌ای

کشف شود، با ملاحظه روح اسلام که اگر مصلحت مهمی باشد اسلام از آن صرف نظر نمی‌کند و اگر مفسده مهمی باشد اسلام اجازه نمی‌دهد فوراً به حکم عقل، حکم شرع کشف می‌شود. پس لزومی ندارد که در قرآن و سنت دلیلی باشد.(مطهری،۲۱/ ۲۹۸-۲۹۹) نابراین، از کارکردهای نقش آفرین عقل در فقه و احکام تشریعی، تشخیص احکام مهم‌تر و ترجیح آن در صورت تزاحم بین حکم اهم و مهم است؛ زیرا هرگاه عنوان اهمّی بر موضوعی که از عنوان مهم برخوردار است عارض شود، حکم مهم جای خود را به حکم اهم می‌دهد. همان‌گونه که آیت الله خویی در این زمینه می‌گوید: «در تقدیم اهم بر مهم جای شک و تردید نیست؛ زیرا این مطلب از قضایای بدیهی است که دلیل آن به همراه خودش موجود است؛ به علت این که تقدیم مهم بر اهم باعث می‌شود مقداری از مصلحت و ملاک موجود در واجب اهم از دست برود؛ برخلاف تقدیم واجب اهم بر مهم که در این صورت، هم مصلحت واجب مهم و هم مصلحت واجب اهم به دست می‌آید». (خویی، مصباح الأصول،۳/ ۳٦۱)

با توجه به اهمیّت قاعده عقلی- شرعی (اهم ومهم) آیات کثیری از قرآن کریم به طور غیر مستقیم به این بحث مربوط است.(البقره/ ۱۷۳؛ آل عمران/۱۰٦؛ النحل/۱۰٦؛ البقره/۱۹۱؛ الکهف/۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۲) از این رو این اصل راهگشای بسیاری از مسائل و انطباق عملی احکام در زمان‌ها و شرایط مختلف است که در این زمنیه مثال‌های فراوانی وجود دارد از جمله:

٤-۱. تزاحم میان تصرف در اموال دیگران و امداد رسانی

از جمله مسائلی که امروزه بیشتر مورد ابتلای سازمان‌های مأمور امداد و نجات است، این است که گاه جان یکی از انسان‌ها به جهت حوادثی مانند آتش سوزی و سیل در خطر قرار می‌گیرد و تنها راه نجات او تخریب خانه مجاور یا تصرّف و استفاده از وسایلی است که در ملکیت دیگران است. از یک سو نجات انسان‌ها واجب است و از سوی دیگر تصرّف در مال دیگران حرام است. بین مصلحت حفظ جان انسان با مفسده تصرّف در مال غیر تزاحم است. در اینجا چه باید کرد؟ راه حل این است که چون حفظ جان مهم‌تر است، باید در مراقبت از آن، اگر چه به قیمت تصرّف در اموال غیر باشد، به نجات و امداد اقدام کرد. از این رو در این مورد، حرمت غصب ملک از بین رود و اقدام به نجات واجب می‌شود.

٤-۲. تزاحم حرمت تشریع مسلمان و مصلحت تشریع

تشریح یا کالبد شکافی بدن و جسد انسان از مسائل مهمی است که برای دانش پزشکی امری ضروری است. از یک سو از نظر شرعی و حکم اوّلی تشریح بدن مسلمان جایز نیست. از سوی دیگر بر اثر آشنایی با جرّاحی و شناخت بیماری‌ها می‌توان از جان تعداد بسیاری از انسان‌ها محافظت کرد. فتوای فقیهان بر این است که اگر حفظ جان مسلمانی یا عدّه‌ای از مسلمانان بر تشریح توقّف داشته باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد، تشریح مسلمان جایز است.(خمینی، رساله توضیح المسائل،۴۱۴؛ بنی هاشمی،۲/ ۷۲۷)

٤-٣. تزاحم تصرّف در ملک غیر با مصلحت خیابان کشی

امروزه خیابان کشی درون شهری، اتوبان و جاده های برون شهری ضرورت زندگی اجتماعی انسان‌هاست و گاه عدم آن موجب کندی امداد رسانی به بیماران و فوت آنان می‌شود. حال اگر خیابان کشی یا احداث جادّه که از موجبات حفظ جان انسان‌هاست، در تزاحم با تخریب خانه یا تصرّف در املاک باشد که صاحبان آنها حتی با پرداخت قیمت آنها به تصرّف راضی نیستند چه باید کرد؟ اینجاست که فقه بر اساس قانون تزاحم می‌گوید باید به سوی حکم مهم‌تر رفت و در مورد تصرّف در املاک غیر بر اساس رعایت مقدار و مرتبه ضرورت رفتار کرد. از این رو امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: «در مواردی که دولت اسلامی برای حل مشکل تردّد و تسهیل رفت و آمد، طرح‌هایی برای توسعه خیابان‌ها ارائه می‌دهد، در مواردی که منازل شخصی، زمین‌ها و املاک عده‌ای در مسیر این طرح قرار گیرد، میان حقوق این اشخاص و حکومت تزاحم واقع می‌شود و در این گونه موارد، حق حکومت مقدم است و اشخاص حق جلوگیری و ممانعت ندارند. منتها دولت باید قیمت عادلانه این املاک را به صاحبانش بپردازد.»(خمینی، صحیفه نور،۲۱/ ۳۴)

مرتضی مطهری نیز در این زمینه می‌نویسد: زمانی که می‌خواستند این خیابانی را که در قم از کنار ابن بابویه می‌گذرد و تا پایین شهر و مسجد جمعه می‌رود احداث کنند از مرحوم آقای بروجردی سؤال کردند که این کار را بکنیم یا نه؟ ایشان گفتند اگر مسجدی خراب نمی‌شود، مانعی ندارد؛ این کار را انجام دهید و پول مالک‌ها را بدهید بدیهی است که این تصرّف است وقتی کسی مالک خانه ای است، بدون رضای او نمی‌شود آن را تصرّف کرد؛ ولی وقتی که مصلحت یک شهر ایجاب می‌کند که خیابانی احداث شود دیگر رضایت او شرط نیست.(مطهری،۲۱/ ۳۲۱-۳۲۲)

٤-٤. تزاحم معالجه نامحرم با حرمت لمس بدن وی

یکی از محرمات، لمس و تماس با بدن نامحرم است. حال در مقام معالجه و جرّاحی‌ای که متوقف بر لمس و نگاه است و پزشک زن برای معالجه زن و پزشک مرد برای معالجه مرد یافت نمی‌شود، چه باید کرد؟ فقها بر اساس اصل تزاحم فتوا به جواز داده‌اند: از حرمت نگاه کردن و لمس در مرد و زن نامحرم مقام معالجه استثانا شده است؛ البته زمانی که معالجه با مماثل در جنسیّت ممکن نباشد؛ مانند گرفتن نبض در صورت فقدان وسیله تشخیص نبض و مانند رگ زدن و خون گرفتن و حجامت و بستن شکستگی؛ چنان‌که به هنگام ضرورت در آنجا که نجات دادن از غرق یا سوختن بر نگاه کردن و لمس توقف داشته باشد، اشکال ندارد. (خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۲۴۴)

٤-٥. تزاحم مصلحت فرد با جامعه

گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که مصلحت فرد در تضاد با مصلحت جامعه است. در این صورت چه باید کرد؟ می‌توان با کمک حکم عقل، تضاد این دو را برطرف کرد و بر اساس آن مصلحت اجتماع را مقدم داشت.

فقها در باب جهاد عنوانی را به نام «تَتَرُّس» یا سپر دفاعی ذکر کرده‌اند؛ به این صورت که گاهی دشمن به قصد تخریب و کشتار مسلمین حمله می‌کند و جهت جلوگیری از دفاع یا حمله متقابل آنان کودکان و زنان خود یا تعدادی از اسرای مسلمان را سپر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که تنها راه رسیدن به متجاوزان کشته شدن زنان، اطفال یا اسیران مسلمان است. از سوی دیگر عدم دفاع موجب می‌شود ضررهای سهمگین و بیشتری به جامعه اسلامی وارد شود. در این صورت جایز است رزمندگان با رعایت تمامی اصول امنیّتی حمله کنند و چنانچه بی گناهان کشته شوند، حکم شهید خواهند داشت.(طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۲/ ۱۲؛ حلی، تحریر الاحکام الشریعه، ۲/ ۱۴۳؛ همو، تذکره الفقهاء، ۹/ ۷۴-۷۵؛ نجفی،۲۱/ ۶۸-۷۰)

نتیجه‌گیری

برای انطباق پذیری احکام کلی قرآن بر جزئیات و مسائل نو ظهور در بستر زمان، قرآن قواعد و اصولی را مطرح کرده است که بر همه زمان‌ها منطبق‌اند. در این پژوهش این قواعد و اصول تحلیل و بررسی گردید و نتایج ذیل به دست آمد:

۱. از جمله منابع اصیل و میراث گرانبهای الهی که بیانگر تطبیق احکام کلّی قرآن بر جزئیات و مسائل نوظهور در بستر زمان که خدای سبحان در قرآن به پیروی از آن فرمان داده، سنّت معصومین(ع) است. بر این اساس، پیامبر اکرم(ص) در طول ۲۳ سال رسالت خویش، بر اساس وظیفه الهی که داشت، جزئیات و فروع مورد نیاز مسلمانان را تبیین کرد. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) این رسالت به ائمه معصومین(ع) منتقل شد و آن بزرگواران در طول ۲۵۰ سال امامت خویش بر امت اسلامی، بیانگر جزئیات احکام کلی قرآن در بستر زمان و مطابق با مقتضیات زمان بودند. از این رو در بیش از پنجاه باب از ابواب فقهی، از طهارت گرفته تا دیات که سخنان و رهنمودهای آن بزرگوران و پاسخ‌هایی که با ذکر سند ارائه کرده‌اند و در کتاب‌های حدیثی موجود است، تطبیق دهنده احکام کلی قرآن بر جزئیات و مسائل نوظهور در بستر زمان بوده‌اند.

۲. فقاهت و اجتهاد یکی از راهکارهایی قرآنی است که قدرت انطباق پذیری احکام کلی قرآن را بر جزئیات؛ فروع در زمان‌های مختلف، و نیز جامعیت احکام قرآن و اسلام را متجلّی ساخته است، به دلیل همین اهمیت است که فقیهان در زمان غیبت، ضمن پاسخگویی به مسائل موجود، عهده دار پاسخگویی به مسائل نوظهور و تطبیق کلیّات بر فروعات در طول تاریخ بوده و هستند.

۳. از جمله ویژگی‌های مهم سیستم قانون گذاری اسلام، عناوین ثانویه است که این عناوین در مواردی بر عناوین اولیه مقدم هستند و به طور یقین کلید حلّ بخش مهمی از مسائل نوظهور را می‌توان در آنها جست؛ زیرا ممکن است در یک زمان یا یک شرایط، یک امر حرام باشد، همان امر در زمان و شرایط دیگر حلال و گاهی واجب باشد. از جمله آن عناوین، می‌توان به: اضطرار، عسر و حرج، لاضرر اشاره کرد که در این موارد به حکم قرآن، در عناوین اولی احکام قرآنی تصرف می‌شود و به عناوین ثانوی مراجعه می‌کنیم، بدون آنکه

موجب تغییر در عناوین ولی قرآن باشد و این خود یکی از ویژگی‌های ممتاز قرآن و اسلام است که در ساختار درونی خود، شرایط مختلف، زمان و مکان‌های متفاوت را در نظر گرفته است.

٤. اسلام در قانون گذرای، روی عقل به عنوان یک اصل تکیه کرده است. فقهاء نیز این مطلب را به طور قطع قبول کرده‌اند. از این رو از جمله کارکردهای نقش آفرین عقل در فقه و احکام تشریعی، تشخیص احکام مهم‌تر و ترجیح آن در صورت تزاحم بین حکم اهم و مهم است؛ زیرا هرگاه عنوان اهمّی بر موضوعی که از عنوان مهم برخوردار است، عارض شود، حکم مهم جای خود را به حکم اهم می‌دهد. براین اساس، این اصل راهگشای بسیاری از مسائل و انطباق عملی احکام کلی قرآن بر جزئیات؛ فروعِ مسائل نوظهور در زمان‌ها و شرایط مختلف است.

منابع

ابن ادریس حلی، محمدبن احمد، السرائر الحاوی لتحریرالفتاوی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشرالاسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، محقق/مصحح، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

ابن برّاج، عبدالعزیز، المهذّب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.

ابن حبّان، محمد، صحیح ابن حبّان بترتیب ابن بلبان، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

ابن حنبل، احمدبن محمد، مسند الامام احمدبن حنبل، محقق، شعیب الارنؤوط؛ عادل مرشد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.

اصفهانی، شیخ الشریعه، قاعده لاضرر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

الالبانی، محمد ناصرالدین، صحیح سنن الترمذی، چاپ اول، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوضیح، ۱۴۲۰ق.

القلمونی الحسینی، رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتب، ۱۹۹۰م.

انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، درالفکر، ۱۴۰۱ق.

بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.

بنی هاشمی، محمد حسن، توضیح المسائل مراجع، چاپ هفتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.

ترمذی، محمدبن عیسی، سنن الترمذی، محقق، احمد محمد شاکر؛ محمد فؤاد عبدالباقی؛ ابراهیم عطوه عوض، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ومطبعه مصطفی البابی، ۱۳۹۵ق.

توحیدی، محمدعلی، مصباح الفقهاهه (تقریر ابحاث سماحه آیت الله العظمی السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی)، چاپ اول، قم، داوری، ۱۳۷۷.

حرعاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

حکیم، عبدالصاحب، منتقی الاصول (تقریرا لابحاث آیت الله السید محمد حسینی روحانی)، چاپ اول، قم، مطبعه

الامیر، ۱۴۱۳ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروه الوثقی، چاپ چهارم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.

حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.

___________، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.

خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.

خلیل، محمود محمد، المسند الجامع، چاپ اول، بیروت، دارالجیل للطباعه والنشر، ۱۴۱۳ق.

خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.

خمینی، روح الله، الرسائل، چاپ اول، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

___________، تحریر الوسیله، چاپ نهم، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۰ش.

___________، رساله توضیح المسائل، چاپ پنجم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.

___________، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.

خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۰۹ق.

___________، مصباح الفقاهه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.

___________، موسوعه الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ سوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، کومش، ۱۳۷۳ش.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، محقق، حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، محقق، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمدبن الحسن، اختیار معرفه الرجال(رجال الکشی)، تصحیح/ تعلیق، حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

___________، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

___________، المبسوط فی فقه الامامیه، چ ۳ تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الاثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.

___________، تهذیب الاحکام، محقق، حسن خرسان؛ علی آخوندی؛ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.

عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

عراقی، ضیاء الدین، مقالات الاصول، محقق، محسن عراقی؛ منذر حکیم، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، محقق، رسولی محلاتی، هاشم، بی جا، بی نا، بی تا.

قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، محقق، احمد البردونی؛ ابراهیم اطفیش، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۸۴ق.

قمی، عباس، سفینه البحار، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ اول، تهران، دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.

گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.

مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، چاپ پنجم، قم، نشرالهادی، ۱۳۷۱ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۶۸ش.

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ش.

مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، محقق/ مصحح، علی اکبر غفاری؛ محمود محرمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی الالفیه للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

مکارم، ناصر، انوارالاصول، تهیه و تنظیم احمد قدسی، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب(ع)، ۱۴۲۸ق.

ـــــــــــــ، القواعد الفقهیه، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۰ش.

موسوی بجنوردی، محمد، جزوه درسی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ش.

ـــــــــــــ، مقالات اصولی، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

میرداماد، محمدباقر بن محمد، اثنی عشر رساله، بی نا، بی جا، بی تا

نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ش.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق، عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.

نراقی، احمد، عوائدالایام، چاپ سوم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.

ـــــــــــــ، مستند الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، بی‌تا.

نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.